دوفصلنامه علمی ـ تخصصی انجمن ادبیات
سال ششم/ شماره ۶/ بهار و تابستان ۱۴۰۲

Two scientific-specialized quarterly journals of Tabligh Scientific Research Association
Year. 6/ No. 6 Spring and Summer 2023

درآمدی برادبیات عرب صنایع ادبی: (التفات، استخدام، توریه) (۳)

□ عبدالله امیری *

اشاره

در بخش‌های قبلی با هفت علم ادبی، براساس تعریف، فایدهٔ و موضوع آن، آشنا شدید(اشتقاق، لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع) و نیز بیان شد که درخانوادهٔ بزرگ ادبیات، علم معانی‌دانشی است که به وسیلهٔ آن حالات لفظ عربی از جهت هماهنگی با اقتضاء حال شناخته می‌شود، به گونه‌ای که سخن، با هدف ایراد آن، متناسب گردد، دانشی‌که درآن از جابه جایی اجزای جمله و از تغییراتی‌که زیبایی و تأثیر کلام ایجاد می‌کند، بحث می‌شود و مباحث اصلی در آن؛ اسناد، قصر، انشاء، وصل وفصل، ایجاز، واطناب ومساوات است، دانش شناخت معنوی ودرونی، دانش‌های معانی و بیان. به بیان دیگر، صنایع ادبی؛ از قبیل صنعت التفات، استخدام، توریه و... قبل از توضیح، صنایع التفات، استخدام و توریه، لازم است که معانی؛ حال، حال خطاب، مقتضی حال، مقام تخاطب روشن گردد.

حال چیست و مقتضی‌حال کدام است؟ حال خطاب (یامقتضی حال) چیزی است که واقعیت، ما را به سوی آن فرا می‌خواند یعنی: شکل ویژه‌ای از سخن که لازمهٔ کلام و حالات مخاطب است. کلام، مطابق با حال نمی‌شود مگر هنگامی که متناسب با خِرد مخاطبان و پایگاه آنان در بلاغت و توانشان در بیان و گفتار باشد. بنابراین، برای تودهٔ مردم سخنی شایسته

---

* . فارغ التحصیل سطح چهار جامعة المصطفی ﷺ العالمیه.

است که کلام دیگر در آن موقعیت بایسته نیست. برای کلان و بزرگان جامعه، شیوه ویژه‌ای به کار می‌آید که دیگر نمی‌توان چیزی را جایگزین آن ساخت. از این رو مراتب بلاغت، به اندازهٔ دگر گونی اعتبارات و مقتضیات تفاوت می پذیرد و به مقدار رعایت آن ها موقعیت کلام، در زیبایی بالا می‌رود و گاه تا آنجا اوج می‌گیرد که دیگر آزمندان نمی‌توانند همانندش را بیاورند. آن گاه توانمندی‌ها به سستی می‌گراید و جنّ و انس نمی‌توانند مانندش را بسازند، گرچه برخی از برخی دیگر پشتیبانی کنند و این مرتبه اعجازی است که در پیشگاهش زبان فصیحان لال می‌شود گرچه آهنگ آن کنند. و با خبر متواتر، شناخته شده که: قرآن کریم در والاترین عصرها از جهت فصاحت و زیباترین زمان‌ها از نظر بلاغت فرود آمد لکن قرآن، راه را بر عرب بست. هنگامی که فریاد حق را بر سرشان فرود آورد دل هایشان لرزید و زبان‌هایشان درکام ماند. با این‌که مبارزه جویی قرآن به درازا کشید و نکوهش شدّت داشت.

منظور از مقتضی (حال) یا اعتبار مناسب چیست؟ مقتضی‌که «اعتبارمناسب» نیز نامیده می‌شود شکل ویژه‌ای است که سخن بدان گونه ایراد می‌گردد. مثلاًستایش کردن، حالی‌است که ایراد سخن به شکل گسترده وطولانی را می‌جوید و تیزهوشی مخاطب، حالی است که : کوتاه بودن سخن را می طلبد. بنابراین، ستایش یا تیزهوشی، حال و مقام است و هرکدام از گسترده یا کوتاه آوردن، مقتضی است و ایراد سخن به شکل گسترده یا کوتاه «مطابقت با مقتضی‌حال» است. به عبارت دیگر، متغیّر ودگرگونی شرایط، شکل های ویژه‌ای از سخن را اقتضاء می‌کند و برای هرجایی باید سخنی ایراد گردد. بنابراین، گوینده باید مقام و حال را بنگرد. «مقام یا حال»موقعیتی است که متکلم را دعوت می‌کند و وا می‌دارد تا سخنش را به شکل خاصی‌که همگون با غرض اوست، ایراد کند و آن شکل خاص، مقتضی یا اعتبار مناسب نامیده می‌شود. مثلاً وعدة ناهنجار دادن، ترساندن وتهدیدکردن، مقامی‌است که درشت و سنگین بودن سخن را می‌طلبد. و مژده به خبر خوشایند دادن و جلب مهرکردن، مقامی است که سخن نازك و لطیف می‌خواهد و پند گفتن، مقامی‌است که درازی وگسترش سخن را می‌جوید. و عامی و بازاری بودن مخاطب، یا فرمان فرمای شریف بودنش، انگیزه ایراد سخن، هماهنگ با عقل هریك ازآنان می‌شود. (عرفان، ج۱، ۶۰) خلاصه کلام این‌که : واقعیتی که

گوینده را به گزینش شکل ویژه‌ای از سخن و عدم گزینش صورت دیگری می‌کشاند، «حال» نامیده می‌شود. و ارائه سخن به شکلی‌که حال، آن را طلبیده است «مقتضی حال» نام دارد. و هماهنگ‌کردن سخن فصیح با آنچه «حال» و«مقام» آن را خواسته، بلاغت است. به بیان دیگر، گاهی شنونده، سخن ما را نمی‌پذیرد. در این هنگام، ما سوگند یاد می‌کنیم. در اینجا نپذیرفتن شنونده،«حال»و«مقام» است و با سوگند آوردن سخن، «مقتضی‌حال» است و این‌که گوینده، سخن فصیح را در جایی که شنونده آن را نمی پذیرد، با سوگند بیاورد بلاغت است. (عرفان، ج۱، ۶۱)

مقتضی حال بر اساس مقتضی ظاهر، جاری می‌شود و طبعاً همین جریان بر اساس مقتضی ظاهر، اصل و قانون است. لکن گاهی از آنچه مقتضی ظاهر است به خلاف مقتضی ظاهر، عدول می‌شود. و این عدول که در برخی موارد، شکل می‌گیرد، از قلمرو مقتضی حال است و برای نکته هایی است که گوینده لحاظ می‌کند ویکی‌از مصادیق بارزآن، صنعت التفات است.

یاد آوری: برای حال چند اصطلاح می‌باشد:

الف) اصطلاح اهل بلاغت(چنان که بیان شد)

ب) اصطلاح اهل لغت که در نزد آن ها دارای سه معنی‌است؛

۱) بال وشأن ۲) هیئت وشکل ۳) نقل وانتقال.

ج) اصطلاح اهل کلام که در نزد آن‌ها دارای سه معنی‌است؛

۱. زمان بین ماضی واستقبال

۲. عارض سریع الزمان در مقابل ملکه.

۳. صفتی‌که نه موجود است و نه معدوم برای امرِ موجود، مثل عالمیّت، قادریّت.

د) اصطلاح اهل نحو، عبارت است از: کلمه‌ای که حالت هیئت شخصی را بیان کند، و فرق حال با صفت آن است که: درصفت منظور معرّفی کردن وتوصیف موضوع است، ولی در حال نظری به معرّفی کردن موضوع نیست، بلکه منظور بیان حالت اواست، و از این لحاظ: اغلب اوقات موضوع(ذی‌الحال) در حال معرفه است، ودرحال نکره، مانند: رَایتُ زیداً قاعِداً ؛ کلمهٔ

قاعد نکره است و برای بیان کردن حالت فاعل یا مفعول به است. (نصرالله زاده، ۳۹) با توجّه به معانی حال ومقتضی‌آن. دراین قسمت، با صنایع التفات، استخدام و توریه آشنا می‌شویم.

الف) صنعت التفات

۱. معنای التفات

التفات: درلغت، بمعنی نگریستن بکسی، توجّه کردن، توجّه داشتن به کسی، روکردن. اصطلاحی‌در علم بدیع، به موجب آن گوینده ضمن بیان مطلب روی سخن را به شخص یا امری غایب می‌گرداند، یا از مطلبی بمطلب دیگر یا از مخاطبی بمخاطب دیگر توجّه کنند. مانند این بیت از حافظ:

صبا به لطف بگوآن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

یا شعری ازسیاوش کسرایی

آفتابا مدد کن که امروز باز بالنده تر قد برآرم

یاریم ده که رنگین تراز پیش تن به لبخند گرمت سپارم

چنانچه بیان شد، التفات، دراصطلاح بدیع، انتقال از تکلم یا خطاب یا غیبت به یکی دیگرِاز آن هاست.

متکلم: گوینده. دراصطلاح‌ادبی، اول شخص مفرد.

مخاطب: کسی‌که دیگری با اوسخن می‌گوید وروی سخن با اوست، دراصطلاح ادبی، دوم شخص. خطاب، اساساً باید در برابرکسی باشد که مشخص است ودیده می‌شود.

غایب: کسی‌که حضور ندارد. دراصطلاح ادبی، سوم شخص.

۲. هدف التفات چیست؟

التفات برای اهدافی‌آورده می‌شود. برای این‌که: درگفتار، هنرنمایی شود «رقص‌کلام» و خطاب، رنگارنگ گردد، تا شنونده از یك نواختی سخن خسته نشود، به نشاط آید و به گوش دادن بیشتر سخن کشانده شود. «چون برای هرتازه‌ای لذّتی است» و برای بعضی از جاهای

التفات، لطافت هایی است که ملاك درك آن ها ذوق سالم است.{اداره کردن یک جلسه (سخنرانی، عروسی، ولادت، و...)هنرمی‌خواهد، یک سخنران ماهرکسی است که سخنانش مخلوط از آیات قرآن، حدیث، شعر، حکایت، ضرب المثل، شوخی‌های بامزه و معنی دار باشد. التفات بالا تر از این تعبیراست.}؛

۳. شیوه‌های گرایش به التفات(شش‌گونه است)

الف) عدول از تکلم به خطاب، مانند: سخن خداوند: (**وَما لِی لا أَعْبُدُ الَّذی فَطَرَنی وَ إِلَیهِ تُرْجَعُونَ**)؛ آخر چرا کسی را نپرستم که مرا آفریده است و [همه‌ی] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟ (یس/۲۲)؛ دراین آیه، روند سخن(مقتضی ظاهر)به شکل تکلم است، امّا درآخر آیه به صورت خطاب درآمده است. براساس قاعده بایستی می‌گفت:«**إلیه أرجع**» ولی‌گفته! «**إلیه ترجعون**».

ب) عدول از تکلم به غیبت، مانند؛ سخن خداوند: (**یاعِبادِی الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ**)؛ ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید. (زُمر/۵۳)؛ در این آیه، روند«آغاز»کلام به گونهٔ تکلم است لکن به جای«**من رحمتی**» از «**رحمة اللّه**»استفاده شده است و بدین‌سان التفات از تکلم به غیبت شده است.

ج) عدول از خطاب به تکلم، مانند کلام خداوند: (**وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیهِ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ**)؛ و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار(بند گان) است. (هود/۹۰)؛ آغاز سخن در این آیه، به گونه‌ی خطاب است ولی در«**إنّ ربّی**»التفات به سوی متکلم پیدا شده است.

د) عدول از خطاب به غیبت، مانند کلام خداوند: (**رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِیوْمٍ لا رَیبَ فِیهِ إِنَّ اللَّهَ لا یخْلِفُ الْمِیعادَ**)؛ پروردگارا، به یقین، تو در روزی که هیچ تردیدی درآن نیست، گرد آورندهٔ مردمانی. قطعاً خداوند، در وعدهٔ (خود) خلاف نمی‌کند. (آل عمران/۹)؛ شکل ارائه‌ای سخن در آغاز آیه به صورت خطاب است لکن در «**إنّ اللّه**» از خطاب به غیبت التفات شده است.

هـ) عدول ازغیبت به تکلم، مانند کلام خداوند: (**وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَینَ یدَی**

رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً)؛ و اوست آن کس که بادها را نویدی پیشاپیش رحمت خویش (باران) فرستاد و از آسمان، آبی پاك فرود آوردیم. (فرقان/۴۸)؛ در این آیه، ابتدا شکل آیه به صورت غیبت است و سپس در «**أنزلنا**» التفات به سوی تکلم رخ داده است. و بر اساس قیاس (قاعدة) آغاز آیه، می‌بایست «**أنزل**» باشد.

و) عدول از غیبت به خطاب، مانند کلام خداوند: (**وَ إِذْ أَخَذْنا مِيثاقَ بَنِي إِسْرائِيلَ لا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ**)؛ و زمانی

که از پسران یعقوب پیمان گرفتیم که: جز خدا را نمی‌پرستید. (بقره/۸۳)؛ دراین کلام، آغاز آیه شریفه به گونه‌ی غیبت است ولی در«**لا تعبدون**» التفات به خطاب پیدا شده است.

ب) صنعت استخدام

استخدام، آن است که از ضمیر چیزی اراده شود واز مرجع آن چیز دیگر. به بیان دیگر، لفظی‌که بین دومعنا مشترک است، ذکرگردد و از لفظِ آن یک معنا اراده شود، سپس ضمیر یا اسم اشاره‌ای به معنای دیگرآن باز گردانده شود و یا دو ضمیر به آن لفظ برگردانده شود ومراد از ضمیردوم معنایی‌غیرازمراد ازضمیر اول باشد، مانند: (**فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ**)؛ نخست از واژه‌ای«**شهر**»هلال اراده شده است، سپس در پایان ضمیربه معنای ایام رمضان رجوع داده شده است. (بقره/ ۱۸۵)

شبه استخدام

بحث استخدام در مورد ضمیر مطرح است ولی در غیر ضمیر هم ممکن است که از یک لفظ به قرینه‌ای یک معنی و به قرینه‌ای دیگر، معنای دیگراراده شود: (**لکل اجل کتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب**)؛ هرزمانی نوشته‌ای دارد« و برای هرکاری موعدی مقرراست» خداوند هر چه را بخواهد محو وهر چه را بخواهد اثبات می‌کند وام الکتاب نزد اوست. (رعد/۳۹) ؛ دراین آیه از لفظ کتاب به قرینه اجل وقت اراده شده و به قرینه **یمحوالله** مکتوب می‌بینیم که از یک لفظ در آن واحد به دو قرینه، دو معنی اراده شده است.

ج) صنعت توریه

توریه: درلغت، بمعنی پوشاندن، پنهان کردن، خبر را پوشاندن. دراصطلاح: این است که گوینده لفظ مفردی را به کارمی برد که دو معنا دارد: یکی معنی نزدیک که مقصود اونیست، ولی لفظ آشکارا بدان دلالت می‌کند و دیگری معنی دورکه مراد اوست، ولی دلالت لفظ برآن پوشیده است، ولی شنونده می‌پندارد گوینده معنای نزدیک را در نظردارد، امّا اوتنها معنای دور را قصد می‌کند به کمک قرینه اش که به آن اشاره دارد وآن را ظاهر نمی‌سازد و از غیر پنهان می‌گرداند. مانند: (**وَ هُوَ الَّذِی یتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیلِ وَ یعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ**)؛ «**جرحتم**» دو معنا دارد؛ یکی معنی نزدیک از خانواده مجروح ساختنی است، ودیگری معنی دورکه دست زدن به گناه ازآن قصد شده است وخداوند از«**جرحتم**»معنای دورآن را اراده نموده است. (انعام/۶۰)

نتیجه

آنچه دراین نوشتارآمده، برخی‌از آرایه ها وصنایعی‌است که متکلم به خاطراهدافی، سخنش را به آن ها استوار می‌سازند، به این آرایش وصنایع«محسّنات»و«صنایع ادبی» نیزمی‌گویند که باعث زیبائی لفظ ومعنی می‌شود.

التفات: صنعتی‌است که به موجب آن گوینده ضمن بیان مطلب روی سخن را به شخص یا از مطلبی بمطلب دیگر یا از مخاطبی بمخاطب دیگر توجّه می‌کنند. تا خطاب، رنگارنگ گردد و شنونده از یك نواختی سخن خسته نشود و به نشاط آید.

استخدام، صنعتی‌است است که متکلم از یک لفظ در آن واحد همراه با قرینه، دو معنی اراده کند؛ از ضمیر چیزی اراده شود واز مرجع آن چیز دیگر.

توریه: صنعتی‌است است که گوینده لفظ مفردی را به کارمی برد که دو معنا دارد: یکی معنی نزدیک که مقصود اونیست، ولی لفظ صریحاً بدان دلالت می‌کند و دیگری معنی دورکه مراد اوست، ولی دلالت لفظ برآن پوشیده است، ولی شنونده می‌پندارد گوینده معنای نزدیک را قصد کرده، امّا اوتنها معنای دور را قصد می‌کند به کمک قرینه اش که به آن اشاره دارد وآن را ظاهر نمی‌سازد و از غیر پنهان می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم.

اءمیل بَدیع یَعقوب، ترجمه، مَوسُوعة النحو والصّرف والاعراب، مترجم: قاسم بستانی، محمد رضایوسفی، قم: انتشارات اعتصام، چاپ دوم، رجب ۱۴۲۸ق

انوری، حسن، فرهنگ سخن، تهران: انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۸۷

جامع المقدمات، مصحح: محمد محمدی قاینی، قم: انتشارات دارالفکر(چاپ،جامعه مدرسین)، بی‌تا.

جزایری، سید حمید، دانش صرف، قم: انتشارات نصایح، چاپ پنجم،۱۳۹۹

حایری، علی«صفایی»، استاد ودرس«صرف ونحو»، قم: انتشارات **لیله** القدر، چاپ اول،۱۳۸۱

حسینی، هاشم، علوم العربیة، تهران: انتشارات مفید، چاپ دوم،۱۳۶۴

دانشنامه دانش گستر، علی رامین و همکاران، تهران: مؤسسه دانش‌گستر روز، چاپ اول، ۱۳۸۹

دائرة المعارف فقه مقارن، ناصرمکارم شیرازی وهمکاران، قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب«ع»، چاپ اول، ۱۳۸۹

دهخدا، علی اکبر، لغت نامة دهخدا، تهران: مؤسسة لغت نامة دهخدا، چاپ دوم،۱۳۷۷

سکاکی، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی‌تا.

شرتونی، رشید، ترجمه وشرح مبادی العربیه، مترجم، سید علی حسینی، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴

شیرافگن، حسین، حامد دلاوری، ترجمه وشرح فارسی الهدایه فی النحو، قم: مجتمع ناشران، چاپ اول، ۱۳۹۲

طباطبائی، سید محمد رضا، صرف ساده، قم: انتشارات دارالعلم، چاپ هفتادوپنجم، ۱۳۹۰

علوی‌مقدم، محمد، در قلمرو بلاغت: (مجموعه‌ای از مقاله ها، پژوهش‌ها، نقد ها و بحث‌های بلاغی و تفسیری)، مشهد: آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۳۷۲

عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳

معین، محمّد، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسةانتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰

هاشمی، احمد، ترجمه و شرح جواهر البلاغة، مترجم، حسن عرفان، قم: نشربلاغت، چاپ دهم، ۱۳۸۸.